



مسائل مستحدثه زکات

پدیدآورنده (ها) : مرتضوی لنگرودی، سیدمحمدحسن؛ آصفی، محمدمهدی؛ معرفت، محمد هادی

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۰ (ISC)

صفحات : از ۳ تا ۲۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310398>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- ارزیابی سندی روایت حفص از قرائت عاصم
- زندگی، آثار و عقائد ابن عربی
- سبک شناسی دعای مکارم الاخلاق
- جایگاه اصول حاکمیت شرکتی خوب در سیاست‌های اقتصادی ایران (مورد مطالعه سیاست‌های اصل (۴۴) قانون اساسی)
- بررسی فقهی- حقوقی شرط وکالت زوجه در طلاق
- قاعده جاودانگی احکام و تحول زمان
- نگاهی به سیره تبلیغی مرحوم ملا احمد نراقی قدس سره
- توسعه کارآفرینی و نقش آن در هزینه اعتبارات فردی و گروهی کشاورزی استان زنجان
- تازه‌ترین موسوعه حدیثی شیعه(*)
- جایگاه حکم ولایی در تشریح اسلامی
- اثر و جایگاه روابط متنی در دانش اعراب قرآن
- علل جرح راویان مشترک احادیث امام رضا (ع) در منابع فریقین با تکیه بر کتاب عوالم العلوم

عناوین مشابه

- مسائل مستحدثه زکات
- رهیافتی معناشناسانه به مسائل نوپدید فرهنگی از منظر قرآن (مورد مطالعه: مصرف به مثابه زکات)
- چالش‌های بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه
- بررسی تطبیقی رویکرد شهید صدر با رویکرد سنتی فقها در موضوع شناسی مسائل مستحدثه
- سخنی تازه پیرامون مسائل مستحدثه
- مسائل مستحدثه در فقه اسلامی: چگونگی نماز و روزه در سفرهای فضائی
- مسائل مستحدثه در فقه اسلامی: تلقیح مصنوعی
- قاعده حجیت انصراف و کارایی آن در مسائل مستحدثه
- حجیت ظن مطلق و کارکرد آن در مسائل مستحدثه از منظر فقه امامیه
- مسائل مستحدثه در فقه اسلامی: منابع مالی حکومت اسلامی

مسائل مستحدثه زکات

در گفتگو با آیات مکرم، آقایان
سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی
شیخ محمد مهدی آصفی
شیخ محمد هادی معرفت

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مختلف مادی و معنوی و فرهنگی و ... از
جامعه اسلامی رخت بریندد به عنوان مثال
در روایات آمده است :

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ
الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعَمُهُمْ وَلَوْ عَسِمَ أَنَّ ذَلِكَ
لَا يَسْعَمُهُمْ لَزَادَهُمْ ... »^۱ چون خداوند
می دانست نیازمندیهای فقرا و جامعه
اسلامی با زکات کاملاً تأمین می شود به

□ با تشکر از این که قبول زحمت فرمودید به
عنوان اولین سؤال لطفاً بفرمائید فلسفه تشریح
زکات بر اساس آیات و روایات چیست؟

آیه الله سید مرتضوی

■ از آیات و روایات به خوبی استفاده می شود
که هدف از تشریح زکات آن است که فقرا به
حقشان برسند مصالح مسلمین و جامعه
اسلامی تأمین شود و جامعه ای با
عزت و عظمت در پرتو اداء حقوق واجب
الهی بوجود آید ، فقر و فلاکت در ابعاد

۱. وسائل الشیعه ، ج ۶ ، باب ۳ ، حدیث ۲.

همین امور اکتفا کرد و گرنه، بیش از این را واجب می‌کرد. و به فرموده سیدنا الاستاذ حضرت امام خمینی علیه السلام خمس و زکات برای تمامی مخارج حکومت اسلامی و تأمین نیازهای جامعه اسلامی واجب شده است و تنها فقرا مورد مصرف نیستند بلکه هشت مصرف دیگر نیز دارد.

این نیز معلوم است که پرداخت زکات یک وظیفه اجتماعی است نه وسیله گداپرووری. هدف اصلی ریشه کن کردن فقر از جوامع اسلامی است امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

« زکات برای آن است که توانگران آزمایش شوند زندگی فقراء تأمین شود اگر مردم زکات خود را می‌پرداختند یک مسلمان بی‌نوا باقی نمی‌ماند مردم فقیر و بی‌نوا نمی‌مانند مگر به جهت تقصیر اغنیاء و ثروتمندان.»

□ آیا زکات منحصر در اشیاء نه گانه است؟ یا آن که با توجه به فلسفه تشریح آن در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟ مشهور ما بین فقهای امامیه همان موارد نه گانه است و تنها در خصوص موارد منصوصه، زکات واجب است که عبارتند از:

۱ / چهار پایان سه گانه « شتر، گاو و گوسفند »

۲ / طلا و نقره

۳ / غلات اربعه: « گندم، جو، خرما و میوز » که مجموعاً نه چیز بشود این امور بطور مسلم « مواد زکوی »، نامیده می‌شوند اما در غیر از امور نه گانه، زکات واجب نیست و مشکلات جامعه اسلامی از طریق وجوب خمس در سود حاصل از کسب و غنائم و گنج و غواصی و مانند آن بر طرف می‌گردد.

کسی که میلیونها پول دارد از طریق وجوب خمس بدکار می‌شود و نظر به اینکه مصارف خمس و زکات چندان تفاوتی ندارد، مشکل نظام اسلامی حل می‌شود سیدنا الامام خمینی علیه السلام می‌فرمود:

خمس به مراتب بیشتر از زکات مشکلات حکومت اسلامی را تأمین می‌کند و باعث رشد و شکوفائی و تعالی جامعه اسلامی می‌گردد افزون بر اینکه ایشان معتقد بوده در خمس، سادات صرفاً یکی از موارد مصرف هستند و سهم سادات در خمس تعیینی ندارد.

اینکه گاهی عده‌ای با ناباوری می‌گویند چطور می‌شود کسی چهار تا شتر داشته باشد

باید زکات بدهد اما اگر کسی دهها کارخانه و ماشین و میلیارها پولی نقد داشته باشد زکات ندارد جوابش روشن است زیرا زکات و خمس بر وزان واحد هستند و مورد مصرف هر دو سدّ خلاف مسلمین و تأمین مخارج جامعه اسلامی است و نظر به اینکه این امور « کارخانه و ماشین و اوراق نقدیه » و مانند آن مشمول وجوب خمس و مصداق (اَلْمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاِنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ...) است در مشکل گشایی جامعه اسلامی و توسعه نظام رهگشااست به علاوه بقول سیدنا الاستاذ سهم سادات بغداد تمام سادات جامعه اسلامی را تأمین می کند و از این ناحیه مشکلی نمی ماند و برای بر طرف کردن دیگر مشکلات جامعه اسلامی در عرصه فرهنگ و آموزش و پژوهش و مانند آن از خمس همچون زکات می توان استفاده کرد بنابر این زکات منحصر به اشیاء نه گانه است و در صورت نیاز جامعه اسلامی قابل توسعه اشیاء دیگر نیست زیرا با توجه به فلسفه تشریح زکات و اهداف آن و نیز تشریح خمس ، اگر همگان بپردازند مشکلی نمی ماند و اهداف اسلام کاملاً تأمین می شود البتّه در صورت ضرورت حاکم اسلامی می تواند زکات را به امور دیگر نیز

توسعه دهد و این صرفاً از باب « الضرورات تسبیح المحذورات » است و تعمیم و تخصیص از آن به تشخیص مورد و ضرورتی است که پیش می آید آنهم با صلاحدید ولی فقیه جامع الشرائط و مبسوط الید امکان پذیر است .

□ آیا حاکم اسلامی می تواند غیر از خمس و زکات واجب مالی دیگر می مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد؟

■ بله حاکم اسلامی می تواند در صورت ضرورت غیر از خمس و زکات واجب مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد محور اصلی و ملاک نهایی در این امور نظر ولی فقیه جامع الشرائط است اگر ایشان ضرورت تشخیص داد وضع واجب مالی دیگری مانند مالیات بلا مانع است فرض کنید می خواهند نیروهای نظامی و غیر نظامی را برای جنگ و دفاع بسیج کنند و واجباتی مثل خمس و زکات به تنهایی کافی نیست در اینجا مالیات هم به عنوان یک واجب مالی دیگر وضع می شود . اما این موارد از باب ضرورت است که « الضرورات تسبیح المحذورات » از عناوین ثانوی می شود ولی به عنوان اولی چنین کاری دلیل ندارد .

□ آیا در حکومت اسلامی پرداخت کننده مالیات می تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند.

■ در حکومت اسلامی مشکل است پرداخت کننده مالیات بتواند آن را به عنوان زکات محسوب کند مگر اینکه ولی فقیه بپذیرد و قبول کند ولی فقیه جامع الشرائط به عنوان متصدی و رهبر نظام می تواند مالیات را به جای زکات و یا زکات را به جای مالیات قبول یا رد کند. پرداخت کننده مالیات در صورتی که بخواهد آن را به عنوان زکات محسوب دارد باید از ناحیه ولی امر مسلمین مأذون و مجاز باشد و گرنه بری الذمه نمی شود و زکات به عنوان یک واجب الهی بر ذمه او ثابت است.

□ آیا زکات نقدین « درهم و دینار » شامل دیگر اوراق نقدیه « پول » هم می شود یا آنکه درهم و دینار (طلا و نقره رایج) خصوصیت دارند؟

■ زکات نقدین شامل اوراق نقدیه (پول) نمی شود زیرا نصوص صریح در انحصار وجوب زکات در اشیاء نه گانه است که یکی از آنها خصوص نقدین (طلا و نقره مسکوک) است؛ زیرا در زکات درهم و

دینار ، . . . طلا و نقره بودن مسکوک جزء موضوع نیست بلکه تمام موضوع است به این معنی که تنها آن طلا و نقره ای که سکه رایج دارد و در معاملات به عنوان « ثمن » ، مبادله می گردد موضوع وجوب زکات است . اما طلا و نقره غیر مسکوک مثل سکه بهار آزادی ، زکات ندارد چون « ثمن » واقع نمی شود و صرفاً به عنوان مثن در معاملات مورد استفاده قرار می گیرد .

البته در خمس ارباح مکاسب تمام الموضوع ، جنبه پولی و مبادله ای آن است . اما در زکات ، طلا و نقره بودن آن هم با سکه رایج در بازار ، تمام الموضوع است ، نه تنها جنبه پولی و ارزش مبادله ای آن ، دلیل این مدعی روایات و منابع فقهی است که تبیین مبسوط آن نیازمند مباحث استدلالی مدرسه ای است و اینجا مجال آن نیست .

بنابر این وقتی مطلق پول ، متعلق زکات نیست جایی برای این پرسش باقی نمی ماند که نصاب آن چگونه تعیین می گردد زیرا ادله زکات نقدین غیر از طلا و نقره مسکوک رایج را شامل نمی شود . عمده این است که مشکل جامعه اسلامی حل شود که با خمس حل می شود اگر ما حکمت تشریع زکات و

حکمت تشریح خمس را به طور توأم در نظر بگیریم و مردم زکات و خمس را بدهند تمام مخارج حکومت اسلامی تأمین می شود و دیگر مشکلی در اداره جامعه نمی ماند .

□ آیا زکات به دین هم تعلق می گیرد به فرض تعلق بر عهده کیست؟

■ زکات تنها به عین تعلق می گیرد و شامل دین نمی شود و نظر مشهور فقهای امامیه همین است زیرا روایات به صراحت تنها اعیان نه گانه را متعلق زکات می داند و در صورتی که فقیهی زکات را شامل دین هم بدانند به عهده وام دهنده است نه وام گیرنده زیرا وام گیرنده که بدهکار است و به دلیل احتیاج وام گرفته است این وام دهنده است که قرض داده و باید از عهده زکات بر آید .

□ به فرض تعلق زکات به دین آیا تفاوتی بین دین مدّت دار و دین حالی که وام دهنده قدرت بر گرفتن آن دارد ولی به خاطر فرار از زکات آن را مطالبه نمی کند وجود دارد؟

■ وقتی گفتیم زکات به دین تعلق نمی گیرد دیگر این فرع اصلاً مطرح نمی شود البتّه این فرع فقهی در مسأله خمس مفید است ، در

خمس گاهی دین حال است و گاهی مدّت دار ، دین حال را حساب می کنند اما دین مدّت دار بعد از پرداخت وام گیرنده ، محاسبه می شود ، دلیل اینکه این فرع را مربوط به خمس می دانیم نه زکات این است که « انما غنمتم من شیئی » شامل این حال می شود و منظور از غنیمت مطلق فایده است و در روایت دارد « هو الفائدة يوماً فيوماً » وقتی دست من رسید خمس دارد اما وقتی مدّت دارد خمس ندارد . به همین دلیل بنای بازاریان متدین بر این است که مطالبات را دو قسم می کنند:

۱- دیونی که حال است : این قسم از مطالبات را جزء درآور سالانه به حساب می آورند و خمسش را می دهند اما آنچه قسطی است و جزء دیون مؤجل و مدّت دار است جزء درآمد سالانه محاسبه نمی کنند و خمس آن هم لازم نیست گرچه دادن خمس قسم دوم هم خوب است اما الزام در کار نیست .

اما در زکات ، خصوص صرفاً به اعیان نه گانه تعلق گرفته و شمول زکات بر دیون دلیل وافی و کافی ندارد .

□ پولهایی که در بانکها به صورت قرض

الحسنه یا سپرده یا جاری گذاشته می شود دین هست یا ودیعه در هر صورت به فرض تعلق زکات به پول، حکم زکات آنها چیست؟

■ ظاهراً پولهایی که در بانکها به صورت قرض الحسنه و سپرده و جاری گذاشته می شود، دین است و اگر عنوان ودیعه بر آن بار شود، ودیعه با جواز تصرف است، و تغییر سپرده ثابت، اسم بدون مسمی است چون در سپرده ثابت و در ودیعه عین باید موجود باشد.

اما در حسابهای بانکی دیگر عین پول، موجود نیست.

و در هر صورت زکات ندارد بلکه تنها خمس به آن تعلق می گیرد آن هم خمس ارباح مکاسب به دلیل اینکه مصداق: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) قرار می گیرد.

اما روایات صریح و معتبر بیانگر این است که زکات تنها شامل اشیاء نه گانه می شود بنابر این پولی که در بانک گذارده می شود تحت هر عنوانی باشد اگر شرایط خمس را داشت، خمس آن واجب و گرنه، بود و نبود آن در بانک خصوصیتی نسبت به زکات ایجاد نمی کند.

□ به نظر شما آیا زکات مال التجارة واجب است؟

■ زکات مال التجارة مستحب است چون نصوص صراحت دارند که زکات فقط در اشیاء نه گانه واجب است و دلیل وافی بر وجوب زکات در مال التجارة وجود ندارد و اگر از برخی روایات چنین برداشتی شود، به جهت روایات معتبر معارض و یا به جهت اعراض اصحاب، حمل بر استحباب می شود.

□ آیا زکات گرفتنی است یا دادنی یعنی در صورت قدرت بر مطالبه و نپرداختن زکات دهنده حکومت می تواند به زور آن را بگیرد یا این که پرداخت زکات تنها یک تکلیف شرعی است که اگر نپردازد گناه کرده کسی حقی مطالبه آن را ندارد؟

■ زکات در برخی از موارد گرفتنی است و در برخی از موارد دادنی و این بستگی به نظر ولی فقیه جامع الشرائط دارد. هر کجا مصلحت دانست می گیرد و هر کجا مصلحت دانست به مردم واگذار می کند تا خودشان بدهند، همچنانکه در خمس نیز چنین است مثلاً خمس را از (ذمی) می گیرند و می گویند ولی فقیه به جای او

قصد قربت می‌کند در هنگام گرفتن ،
 خمس و زکات بر وزان واحدند . در زمان
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام « جبابة » گردآورندگان
 زکات ، برای گرفتن زکات اعزام می‌شوند ،
 لذا سفارشهای زیادی در روایات ما وارد
 شده که در هنگام گرفتن اصل زکات ،
 خصوصیات گاو و گوسفند و شتری را که
 زکات دهندگان می‌خواهند بدهند به اختیار
 خودشان بگذارید که اگر خواستند چاق
 بدهند و اگر خواستند لاغر بدهند . گرچه به
 زکات دهنده هم سفارش می‌کنند ، حیوان
 چاق را بدهد .

به هر حال در حکومت اسلام که زعامت
 و مدیریت جامعه و رهبری مردم بدست
 ولی فقیه جامع الشرائط است و قدرت بر
 مطالبه زکات و دریافت آن از زکات
 دهندگان را دارد دولت می‌تواند با اجازه و
 مصلحت ولی فقیه زکات را از مردم بگیرد
 گرچه در حالت عادی کسی حق مطالبه از
 مردم را نداشته باشد . در عصر حکومت
 اسلامی با توجه به ضرورت و تشخیص
 مصلحت که به حد ضرورت برسد از باب
 عناوین ثانوی و از باب « ان الضرورات تبيح
 المحذورات » گرفتن زکات با قدرت قهریه

بلا مانع است .

□ در برخی از روایات آمده که در عصر
 حکومت حضرت امیر علیه السلام زکات بر اموری
 غیر از اشیاء نه گانه وضع شده است بر اسب و
 استر و مانند آن به علاوه در برخی از روایات
 وارد شده . امام زمان علیه السلام که ظهورکنند زکات
 را بر صاحبان گنج و پول نیز واجب می‌کنند و
 برای جنگ از آنان درخواست زکات می‌کند
 چگونه می‌فرمائید زکات به اشیاء نه گانه
 اختصاص دارد؟ به علاوه در روایات معتبری
 از وسائل الشیعه آمده است که زکات بر
 حیواناتی چون برنج نیز واجب شده است؟

■ همه این موارد از باب ضرورت است که
 امام معصوم علیه السلام تشخیص داده‌اند و ما در
 موارد ضرورت در عصر غیبت نیز
 می‌پذیریم که با تشخیص ولی فقیه جامع
 الشرائط می‌توان زکات را به امور دیگر غیر
 از اشیاء نه گانه توسعه داد و این ربطی به
 احکام اولیه اسلام ندارد و از باب عناوین
 ثانویه است . به هر حال ما معتقدیم که با
 خمس و زکات اشیاء نه گانه ، همه نیاز فقراء
 و جامعه اسلامی بر طرف می‌شود و در
 صورتی که فقر و نیاز جامعه اسلامی با این
 امور برطرف نشد ولی امر مسلمین می‌تواند

بنابه ضرورت بر اموال دیگر نیز زکات وضع کند و این بستگی به صلاحدید ولی فقیه جامع الشرائط با توجه به شرائط زمانی و مکانی و اقلیمی دارد. در این زمینه نیز روایاتی در وسائل الشیعه کتاب زکات موجود است که قابل بحث و بررسی است.

□ برخی از محققان معاصر، زکات را منحصر در اشیاء نه گانه ندانسته و با توجه به فلسفه تشریح آن می‌گویند در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست و این مطلب را به عنوان حکم اولی مطرح می‌کنند نه از عناوین ثانویه که شما اشاره کردید اینان بر این مدعا چنین استدلال می‌کنند که در برخی از روایات آمده است «... و عفی رسول الله عمّا سوی ذلک» یعنی پیامبر خدا و جوب پرداخت زکات را در غیر از موارد نه گانه عفو کرد و این نشان می‌دهد که تعیین موارد نه گانه در عصر پیامبر اسلام ﷺ صرفاً به عنوان صلاحدید پیامبر اکرم ﷺ بود. و با شرائط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه اینکه حکم ابدی خدا باشد علاوه بر این، تعبیرهایی در پاره‌ای از روایات وجود دارد که می‌توان از آنها چنین برداشت کرد که علّت یا حکمت

و جوب زکات عبارت از تأمین زندگی بی نوايان بلکه ریشه کن کردن فقر در همه ابعاد آن است؟

■ این مطلب قابل قبول نیست ما تابع دلیل و برهان هستیم، از کجای این روایت «عفی رسول الله عمّا سوی ذلک» می‌توان فهمید که انحصار زکات در اشیاء نه گانه مقطعی بوده است نه ابدی و ارشادی بوده نه مولوی؟ از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که اشیاء دیگر نیز اقتضای جوب زکات را داشته است اما رسول خدا ﷺ بنابه مصالحی که خودش می‌دانست از غیر از امور نه گانه و جوب زکات را برداشت، چرا برداشت ما نمی‌دانیم مگر ما می‌توانیم به اسرار و فلسفه احکام اسلام پی ببریم، مگر ما مصالح احکام اسلام را می‌فهمیم؟ این روایت مانند حدیث رفع است همان طور که بزرگان در باب برائت در کتب اصولی گفته‌اند که از حدیث رفع استفاده می‌شود که در موارد جهل و اضطرار و مانند آن اقتضای جعل حکم الهی بوده است اما بنابه عللی که احياناً ما نمی‌فهمیم، حکم برداشته شده است و «عفی رسول الله عمّا سوی ذلک» هم یعنی مرحله انشایی بود ولی به مرحله فعلیت نرسید، علاوه بر این،

وحشت این آقایان این است که زکات ، کاستی فقرا و جامعه را برطرف نکنند در حالی که وجوب خمس مکمل زکات است و آن نقصان و کاستی ، با وجوب خمس برطرف می شود . باز علاوه بر این ما گفتیم در صورتی که ولی فقیه جامع الشرائط ضرورت تشخیص داد می تواند به عنوان حکم ثانوی و مقطعی با توجه به شرائط زمان و مکان برای جنگ و مانند آن زکات و مالیات را توسعه دهد و به میزان رفع نیاز ، بر اموال دیگر نیز مالیات وضع کند . اما حکم اولی خدا این است که زکات تنها بر نه چیز تعلق می گیرد .

مصاحبه با شیخ محمد مهدی آصفی

□ با تشکر لطفاً بفرمائید فلسفه تشریح زکات با توجه به آیات و روایات چیست؟
■ با نگاهی به آیات و روایاتی که در این زمینه آمده می توان فلسفه زکات را در سه کلمه خلاصه کرد :

الف / فائده زکات برای زکات دهنده .

ب / فائده زکات برای زکات گیرنده .

ج / فائده زکات برای جامعه

در باره فائده زکات برای زکات دهنده قرآن می گوید : (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ) . توبه / ۱۰۳

از این آیه شریفه معلوم می شود که زکات بر روح و جان شخص زکات دهنده تأثیر فراوانی دارد و او را از گناهان و آلودگیهای زندگانی پاک می کند و پالایش می دهد و در نتیجه او را از بار سنگین گناه سبک می کند و کلدورتهایی را که جان او را در بر گرفته می زداید . و همین معنای (تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا) است .

و چنین به نظر می رسد که این اثر روانی و پرورشی زکات از نظر اهمیت اگر بیشتر از اثر اقتصادی آن نباشد کمتر از آن نیست .

در باره فائده زکات برای طبقه زکات گیرنده که همان مستمندان هستند در صحیحۀ عبدالله ابن مسکان چنین آمده : « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ بِهِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَزَادَهُمْ وَأَمَّا يُؤْتُونَ مِنْ مَنَعٍ مِنْ مَنَعِهِمْ »^۱

۱ . وسائل الشیعه ۵/۶ ، ج ۹ .

به این مضمون چندین روایت آمده که بعضی از آنها از نظر سند معتبر است .

فائده سوم زکات ، فائده ای است که قرآن در مسأله توزیع فیئ به آن اشاره می کند .

(مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ).

این آیه شریفه هر چند درباره (فیئ) نازل شده و ارتباطی با تشریح زکات ندارد ولی ملاک و اساسی که قرآن برای تشریح فیئ می گوید بر تشریح زکات نیز منطبق می شود .

قرآن کریم در این آیه تصریح می کند که تقسیم فیئ میان طبقات نامبرده به این لحاظ است که ثروت متمرکز در طبقه ای نباشد و در حال گردش و جریان در بین عموم طبقات جامعه باشد . ثروت هر وقت در طبقه مخصوصی متمرکز شد ایجاد فساد می کند . و اگر در تمام طبقات جامعه جریان پیدا کرد موجب سلامت و تعادل آن جامعه می شود .

با کمی دقت در این آیه شریفه به نظر می رسد که این نکته غیر از نکته دوم باشد .

□ آیا زکات منحصر در اشیاء نه گانه است یا در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟

■ زکات منحصر است در اشیاء نه گانه معروف که در فتوای فقها آمده است صحیحه فضلاء از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام به همین معنا دلالت دارد « سنّها رسول الله فی تسعة أشياء وعفی عمّا سواهن »^۱ و صحیحه عبدالله بن سنان نیز به همین مضمون می باشد و خلافتی در این مسأله نقل شده مگر از یونس و ابن جنید .

در مقابل روایاتی که ذکر کردیم دسته دیگری از روایات دلالت دارد بر ثبوت زکات در غیر اشیاء نه گانه معروف ، مانند صحیحه محمد بن مسلم : « قال : سألته عن الحبوب ما یزکی منها؟ قال علیه السلام : البرّ والشعیر والذرة والدخن والارز والسلت والعدس والسّمسم کلّ هذا یزکی وأشباهه »^۲

و همچنین موثقه ابی بصیر « قلت لأبی عبدالله : هل فی الارز شیء؟ فقال : نعم . ثمّ قال : إنّ المدینة لم تکن یومئذٍ أرض أرز فیقال فیہ ولکنّه قد جعل فیہ وکیف لا یکون فیہ

۱ . وسائل الشیعه ۳۴/۶ ، ح ۴ .

۲ . وسائل ۴۰/۶ ، ح ۴ .

وعامة خراج العراق منه»^۱.

فقهاء دسته دوم از روایات را حمل بر استحباب کرده‌اند صاحب جواهر نیز از این دسته از فقهاء می‌باشد.^۲

ولی حتی اگر این حمل با توجه به تعارض نصوص از دو طرف ممکن نشد -

چنانچه بعید نیست - باید دسته اول از

روایات را بر دسته دوم ترجیح داد . برای

اینکه قول به انحصار زکات در اشیاء نه گانه

قول معروف و مشهور میان اصحاب است

بنابر این نتیجه می‌گیریم که زکات واجب

فقط در همان اشیاء نه گانه است . آری در

غیر از این موارد در هرچه از زمین می‌روید

و به وزن یا به پیمانانه فروخته می‌شود زکات

مستحب است مگر در سبزیجات امثال

خیار ، بادمجان و امثال آن . این معنی را ما

ترجیح می‌دهیم ولی معنای دیگر آن را نفی

نمی‌کنیم .

اما راجع به بخش دوم سؤال که آیا زکات

در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء

دیگر نیز هست یا نه؟ لازم است توضیح

بدهم که زکات فقط به اشیاء نه گانه تعلق پیدا

می‌کند و در مورد زکات مال التجارة ، میان

فقهاء ما اختلاف است مشهور آن را مستحب

می‌دانند .

مرحوم صدوق در کتاب فقیه و همچنین

ابن ابی عمیر از فقهاء پیشین و جواب آن را به

جمعی از اصحاب نسبت داده‌اند ولی

معروف و مشهور میان فقهاء استحباب است

اما در عین حال از مراجعه به روایاتی که در

تفسیر آیه شریفه (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ

مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) آمده است چنین

به نظر می‌رسد که غیر از زکات انفاق واجب

دیگری نیز در مال هست که اندازه آن

متناسب با امکانات صاحب مال از یک سو

و نیاز و حاجت از سوی دیگر تعیین

می‌شود .

این انفاق در کتب فقهی عنوان نشده ولی

در کتب حدیث عنوان شده است . و این

جانب اینکه به بعضی از این روایات اشاره

می‌کنم : در موثقه سماعة بن مهران از امام

صادق علیه السلام آمده است : «ولكن الله عز وجل

فرض في أموال الأغنياء حقوقاً غير الزكاة

فقال عز وجل : «والذين في أموالهم حق

معلوم للسائل والمحروم» فالحقّ المعلوم غير

الزكاة وهو شيء يفرضه الرجل على نفسه في

ماله يجب عليه أن يفرضه على قدر طاقته

۱ . وسائل ۴۱/۶ ، ح ۱۱ .

۲ . جواهر ۶۷/۱۵ - ۶۸ .

وسعة ماله فيؤدّي الذي فرض على نفسه إن شاء في كلّ يوم وإن شاء في كلّ جمعة... الخ»^۱.

و صحیحہ ابی بصیر «وإنّ علیکم فی اموالکم غیر الزکاة فقلت: أصلحك الله، وما علینا فی أموالنا غیر الزکاة؟ فقال: سبحان الله اما تسمع الله عزّ وجلّ: «والذین فی اموالهم حقّ معلوم...»^۲.

و در روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام: «أترون إثمًا فی المال الزکاة وحدّھا ما فرض الله فی المال غیر الزکاة أكثر تعطی منه القرابة والمعترض لك ممّن یسألک»^۳. در این حدیث مثنی مشترک است میان ثقه و مجهول.

و در موثقه اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام آمده است که در تفسیر (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ) سؤال شده: أهو سوی الزکاة؟ امام فرمودند: «هو الرجل یؤتیه الله الثروة من المال فیخرج منه الألف والألفین.. فیصل به رحمه ویحمل به الكلّ عن قومه»^۴.

و به این مضمون روایات متعدّدی آمده است.

و صاحب وسائل بابی برای این دسته از روایات گشود تحت عنوان (باب الحقوق

فی المال سوی الزکاة وجمله من أحكامها) که باب (۷) از ابواب ما تجب فیہ الزکاة می باشد و در آن ۱۷ روایت ذکر کرد، که برخی از آنها صحیحه و برخی دیگر موثقه است و ما به بعضی از آنها اجمالاً اشاره کردیم.

حمل این روایات بر استحباب، یا استحباب مؤکد یا تقیه چنانچه صاحب وسائل مرحوم حرّ عاملی می فرماید بعید به نظر می رسد.

اما تقیه وجهی ندارد چون مذاهب فقهی دیگر غیر از زکات در اموال چیز دیگری را واجب نمی دانند مگر اموری که فقهاء ما نیز واجب می دانند.

و استحباب مؤکد نیز با کلمه «فرض» و «حق» بلکه «یجب» چنانچه ملاحظه فرمودید تفاوت دارد و فرض و حقّ و وجوب چیزی غیر از استحباب و استحباب مؤکد است.

این بنده از مجموع این روایات چنین

۱. وسائل الشیعه ۲۸/۶ - ۲۷، ح ۲.

۲. ۲۸/۶، ح ۳.

۳. وسائل ۲۹/۶، ح ۴.

۴. وسائل ۲۹/۶، ح ۵.

می فهمم (والله العالم) که در گرفتاری های عمومی یا در مشکلات فوق العاده ای که برای مؤمنین پیش می آید مخصوصاً برای خویشان و نزدیکان ، خداوند متعال چیزی غیر از زکات را بر مؤمنین واجب کرده است و تقدیر و اندازه آن را به خود آنها واگذار کرده به مقیاس نیاز نیازمندان از یک سو و امکانات صاحب مال از سوی دیگر .

به هر حال این مسأله ای است که فقهاء از نظر فقهی آن را تحریر نکرده اند و مشکل است که به طور جزم در این مسأله نقیماً و اثباتاً چیزی گفته شود .

□ آیا حاکم اسلامی می تواند غیر از خمس و زکات واجب مال دیگری مانند مالیات برای مردم مقرر سازد؟

■ کمک به اداره حکومت اسلامی قطعاً یکی از واجبات مسلم هر مسلمان است چون اجرای احکام و حدود الهی و تبلیغ دین خداوند و نظم امور مردم برابر احکام الهی و رسیدگی به مظلومان و مستضعفان متوقف بر تشکیل حکومت اسلامی و فعال شدن این حکومت است . و این کار حتماً متوقف بر انفاق مال است و بدون انفاق نه تشکیل حکومت اسلامی امکان دارد و نه اداره

کردن آن .

در صورتی که زکات و خمس و سایر درآمدهایی که در فقه برای حکومت اسلامی در نظر گرفته شده از قبیل انفال و فئی و امثال آن . . کفاف کار حکومت را ندهد پرداخت مالیات ضروری خواهد بود و تحقق این امر از چهار راه ممکن است :

راه اول : توسعه زکات به این معنا که تشریح زکات در قرآن به مطلق اموال تعلق گرفته « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا)^۱ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ)^۲

با این توجیه که مقصود از صدقه در این آیات همان زکات باشد و خداوند تشخیص ثروت هایی را که زکات به آنها تعلق می گیرد به امام و حاکم وقت تفویض کرده است ، رسول خدا ﷺ این ثروت ها را در زمان خود به نه چیز محدود کرده و مسلمین را از زکات سایر اموال معاف داشته بود .

در صحیححه فضلاء از امام صادق ع چنین آمده است « فرض الله عز وجل الزكاة مع

۱. توبه / ۱۰۳ .

۲. بقره / ۲۶۷ .

الصلاة في الاموال وسنها رسول الله في تسعة أشياء وعفي عما سواهن^۱.

و در معتبره ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام آمده است « وضع رسول الله الزکوة علی تسعة أشياء .. وعفی عما سوی ذلك^۲ ».

و چندین روایات دیگر به همین مضمون که بعضی از آنها از لحاظ سند اعتبار کافی دارند عبارت « عفی رسول الله » که تقریباً در اکثر روایات این باب آمده است قابل توجه است و ما در روایات احکام و حدود کمتر چنین تعبیری دیده ایم این تعبیر می تواند یکی از دو معنی را در برداشته باشد یکی اینکه از باب تفویض در تشریح باشد چنانچه در رکعات نماز آمده است و این معنی مخصوص رسول الله است .

و یکی تفویض در تنفیذ و این معنی اختصاص به رسول الله صلی الله علیه و آله ندارد و آن حضرت نیز به عنوان حاکم و امام حکم به عفو می کند نه به عنوان منبع تشریح در این توجیه ناچار باید عبارت (عفی رسول الله) را حمل بر معنای دوم کنیم .

بنابر این اولیاء امور مسلمین بنابر نیاز نظام می توانند به مقداری که نیاز نظام و فقر مسلمین را بر طرف کند بر ثروت های

اساسی زکات اضافه کنند .

این معنا را دو دسته از روایات تأیید و تأکید می کند .

دسته اول : روایاتی که دلالت دارد بر وجوب زکات بر غیر از اشیاء نه گانه مانند معتبره ابو بصیر از امام صادق علیه السلام راوی سؤال می کند : « هل فی الارز شیئ؟ ثم قال : إن المدينة لم تكن يومئذ أرض أرز فيقال فيه، ولكنه قد جعل فيه وكيف لا يكون وعمامة خراج العراق منه^۳ ».

و در صحیح محمد بن مسلم آمده است :

« سألت عن الحبوب ما يزكى منها؟ قال : البر والشعير والذرة والدخن، والأرز والسلت والعدس والسمسم كل هذا يزكى وأشباهه^۴ » .

دسته دیگر روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه خداوند زکاة (یا انفاق) را به اندازه نیاز فقرا قرار داده است و تشریح زکات حتماً کفاف نیاز فقرا را می دهد . در صحیح زراره و محمد بن مسلم از امام

۱. وسائل ۳۴/۶، ح ۴.

۲. وسائل الشیعه ۳۴/۶، ح ۵.

۳. وسائل ۴۱/۶، ح ۱۱.

۴. وسائل ۴۰/۶، ح ۴.

صادق عليه السلام چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فرض للفقراء في مال الأغنياء ما يسعهم ولو علم أن ذلك لا يسعهم لزداهم، إنهم لم يؤتوا من قبل فريضة الله عز وجل ولكن أوتوا من منع من منعهم حقهم لا مما فرض الله لهم ولو أن الناس أذوا حقوقهم لكانوا عاشرين بخير»^۱ .
و در صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق عليه السلام چنین آمده است :

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فرض الزكاة كما فرض الصلوة فلو أن رجلاً حمل الزكاة فأعطاهما علانية لم يكن عليه في ذلك عيب وذلك إن الله عز وجل فرض للفقراء في اموال الأغنياء ما يكتفون به ولو علم أن الذي فرض لهم لا يكفيهم لزداهم وإنما يؤتى الفقراء فيما أتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفريضة»^۲ .
من در پاسخ سؤال پیشین این احتمال را اختیار نکردم ولی آن را نفی هم نمی‌کنم .

راه دوم : وجوب انفاق از باب مقدمه اقامه نظام اسلامی یا حفظ و نگاه‌داری آن یا فعال کردن آن است . شکی نیست که این هر سه واجب هستند و مقدمه آنها انفاق است و بدون انفاق نه اقامه نظام ممکن می‌شود و نه حفظ آن و نه فعال کردن آن و اگر انفاق‌های مقررہ شرعی کافی نباشد ولی امر می‌تواند مالیات وضع کند و بر مسلمین نیز پرداخت

آن واجب می‌شود .

راه سوم : راه ولایت است که خود عنوانی مستقل است و برای عموم مسلمین الزام آور . چون مقام ولایت به موجب آیه شریفه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) مقام اولویت در تصرف بر انفس مؤمنین است و تصرف در اموال در همین معنا مندرج است و ولی امر باید حائز این ولایت بر اموال و انفس باشد . و او امر اطاعت از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و اولیاء امور ، این معنا را در بردارد : (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) .

مصاحبه با

محمد هادی معرفت

- با سپاس از قبول زحمت لطفاً بفرمائید فلسفه تشریح واجبات مالی مانند زکات چیست؟
- فلسفه تشریح زکات از دید قرآن و روایات ،

۱ . وسائل ۳/۶ ، ح ۲ .

۲ . وسائل ۳/۶ ، ح ۳ .

فقر زدایی در ابعاد مختلف است. آیه شریفه: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ و...) نشانگر این حقیقت است و روایات بسیاری که مصرف زکات را مشخص می‌کنند نیز بر این نکته اشاره دارند.

توضیح بیشتر آنکه در صدر اسلام زکات یکی از منابع تأمین بودجه برای دولت و حکومت اسلامی بود با توسعه اسلام خراج و مالیات هم در کنار زکات برای رفع نیازهای جامعه اسلامی قرار گرفت. در مقاله‌ای که در آن به تفصیل به بحث مالیات پرداخته‌ام به روشنی بیان کرده‌ام که مالیات مانند زکات از احکام اولیه است نه ثانویه، عنوان «فی سبیل الله» کنایه از تثبیت بنیاد و پایه‌های حکومت اسلامی است و این که به جهاد در آن زمان اطلاق می‌شده است به این جهت بوده است که یگانه راه تثبیت حکومت در آن زمان، جهاد بوده است. اما امروز، اسلام باید در صنعت، علم، تکنولوژی و سایر ابعاد نیرومند باشد و این متوقف بر داشتن هزینه و بودجه‌های فراوان است که باید مردم از هرگونه مساعدت در تأمین این هزینه‌ها دریغ نورزند این همان مالیات است که مقادارش و انواعش بستگی دارد به مقدار نیاز دولت که با نظر کارشناسان

مشخص می‌شود و به گونه عادلانه بر عهده توانگران جامعه قرار می‌گیرد تا نیاز دولت را برآورده سازند بنابر این مالیات با زکات از چند جهت تفاوت دارد، نه نصاب مشخصی دارد و نه اندازه و نه به جنس و صنف خاصی محدود می‌شود. لذا امیر المؤمنین علیه السلام در زمان حکومتش وقتی نیاز پیدا می‌کند سالانه بر اسب سواری دو دینار و بر اسب بارکش یک دینار قرار می‌دهد. این بدان معناست که مالیات دامنه گسترده‌ای دارد و حدود و اندازه آن به صلاحدید دولت و کارشناسان مشخص می‌شود و مصرف آن هم تأمین نیاز دولت است. ولی زکات، هم مقادارش مشخص است و هم چیزهایی که باید زکات آن را پرداخت و هم موارد مصرف آن هم مشخص شده است. زکات برای تأمین نیاز زندگی مستمندانی است که در قلمرو کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند یکی از مصارف آن فی سبیل الله است که مراد از آن، بیشتر تأمین نیازهای مردمی است نه نیازهای دولتی، از این رو زکات چندان نقشی در ساختار بنیاد دولت و حکومت ندارد، بر خلاف مالیات. آیاتی مانند: (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) در

بحث مالیات اشاره به این دارد که اگر مردم در پرداخت مالیات کوتاهی کردند دولت ضعیف شده و سقوط می‌کند و به دست خود مردم به هلاکت می‌رسد. آیه اشاره به این است که با دریغ کردن از دادن مالیات و تأمین بودجه دولت موجب هلاکت خود نشوید، هلاکت خود یعنی تضعیف دولت در هر بعدی از ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی نظامی، قضایی آموزشی، پژوهشی. چون به سامان رسیدن این اهداف نیاز به بودجه و هزینه‌های لازم دارد که اگر منابع طبیعی و معادن موجود نتواند کفاف این نیازها را بدهد، مردم وظیفه دارند دولت را کمک کنند و دولت می‌تواند به گونه‌ای عادلانه برابر نیاز خود بر مردم مالیات مقرر کند.

و خلاصه آنکه زکات برای سدّ خلأ و تأمین نیازهای مسلمین است و مالیات برای تأمین نیازهای دولت اسلامی، اگر در جامعه نیازمندی یا ورشکسته‌ای یا در راه مانده‌ای باشد از طریق زکات او را تأمین می‌کنیم، ولی نیازهایی که جنبه دولتی و حکومتی دارد مانند بودجه‌های فرهنگی، نظامی، آموزشی، این‌ها وظائفی است که بر عهده حکومت است. و حکومت از

طریق مالیات این نیازها را برآورده می‌کند. بنابراین هر دو برای رفع نیازهای جامعه اسلامی است منتهی یکی نیازهای مردمی و دیگری نیازهای حکومتی.

□ آیا هم چنانکه نیازهای دولت در توسعه و تعمیم مالیات تأثیر دارد، نیازهای مردمی هم می‌تواند در کم و زیاد شدن زکات نقش داشته باشد یا آنکه زکات یک واجب مالی ثابت و دائمی است؟

■ در مورد مالیات نصّ خاصی وجود ندارد که حدود آن را مشخص کرده باشد، اختیار آن از هر جهت به دست حکومت است تا به مقدار نیاز از مردم بگیرد، ولی زکات به عنوان یک واجب مالی ثابت از اموال مشخصی برای فقرزدایی از جامعه اسلامی وضع شده است. نظیر این را در تشکیلات درون گروهی برخی از جوامع دیگر نیز می‌بینیم مانند اسماعیلیه، و خوجه‌ها که در هند و آفریقا و آمریکا زندگی می‌کنند و با جمع آوری اعانه‌هایی به فقرزدایی در بین جوامع خود می‌پردازند. می‌توان گفت در میان خوجه‌ها امروز فقیر وجود ندارد و تمامی آنها ثروتمندند.

بنابر این فلسفه تشریح زکات فقرزدایی

از جامعه اسلامی از تمام ابعاد است . موارد مصرف زکات مردم هستند ، البته دولت مأمور گرفتن و توزیع زکات است ، چون در آیه شریفه به پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رئیس دولت اسلامی خطاب می کند :

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً)
پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بوده است ، از این رو به نظر ما کسی که زکات بر عهده اش هست باید زیر نظر حاکم اسلامی به مورد مصرفش برساند و اگر خودش اقدام کند بری الذمّه نمی شود . مگر این که دولت اسلامی نباشد همانند قبل از انقلاب که در این صورت زکات زیر نظر فقهاء جامع الشرائط گرفته شده و توزیع می شود .

می گوید : تو می پنداری در زمان پیامبر ﷺ ذرت و برنج نبود و یا آنکه پیامبر ﷺ از آن غافل بوده است؟ نه ، پیامبر به عمد از زکات ذرت و برنج چشم پوشید . البته اگر کسی بخواهد از دیگر حبوب زکات بدهد مطلوب شرعی خواهد بود ، زیرا در برخی از روایات آمده است : « فی الحبوب کلّها زکاة » ، و روایاتی دیگر زکات را منحصر در همان نه چیز می دانند مقتضای جمع بین این دو دسته روایات آن است که زکات در غیر غلات چهارگانه مستحب باشد .

□ در زکات نقدین آیا درهم و دینار (سکه طلا و نقره) خصوصیت دارد یا آنکه شامل هر پول رائجی می شود؟

■ موضوع زکات ، پول نقد بودن است و طلا و نقره بودن موضوعیتی ندارد نه جزء الموضوع است و نه تمام الموضوع ، اینکه در روایات طلا و نقره آمده از آن جهت بوده است که پول رائج آن زمان طلا و نقره بوده است نه آنکه طلا و نقره خصوصیتی داشته باشد . از این رو در مطلق طلا و نقره زکات نیست بلکه تنها در طلا و نقره ای که به صورت سکه رائج در آمده باشد زکات

□ پس به نظر جناب عالی زکات منحصر در همان اشیاء نه گانه است و قابل تعمیم هم نیست؟

■ طبق روایات بسیاری که در این زمینه داریم زکات منحصر به اشیاء نه گانه است ، حتی وقتی راوی به امام صادق علیه السلام عرض می کند امروز در بسیاری از مناطق کشت و محصول مهم برنج و ذرت است امام علیه السلام با تغییر به او

هست . بنابر این تمام الموضوع سگه رائج بودن است ، و می توان گفت هر نقد رائجی مورد زکات است منتهی در اموال نقدی شرائط و جوب زکات کمتر تحقق می یابد .

□ در صورتی که مطلق پول مستعلق زکات باشد نصاب آن چگونه تعیین خواهد شد؟

■ از آنجا که همواره طلا ملاک تعیین ارزش مالی اشیاء بوده است ، این جا نیز معیار را باید طلا گرفت ، همانگونه که در دیات عقیده ما این است که هزار دینار طلا معیار است . بنابر این هر چند به هر پول رائجی زکات تعلق می گیرد ولی نصاب آن را از روی نصاب طلا مشخص می کنیم زیرا ارزش پول در حال نوسان است حتی در هم هم در نوسان بوده است .

□ در صورت تعلق زکات به پول آیا تنها به عین تعلق می گیرد، یا شامل دین نیز می شود و اگر به دین تعلق گیرد بر وام دهنده است یا وام گیرنده؟

■ زکات به دین تعلق نمی گیرد چون شرط وجوب زکات ، بی مصرف بودن پول به مدت یک سال است . اگر پول به کسی قرض دارد شود طبعاً قرض گیرنده با آن کار

می کند چون قرض گرفته تا نیاز خودش را رفع کند ، بنابر این چون شرط تعلق زکات را ندارد زکات آن واجب نیست . تعبیر روایات در این مورد چنین است : «...اما ما یتجر به اودین و عمل به فلیس فیہ زکاة...»^۱

و یا در روایت دیگر چنین آمده است : «الزکاة علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه...»^۲

از این روایات و امثال آنها استفاده می شود پولی که به عنوان قرض در اختیار دیگری قرار می گیرد تا با آن کار کند زکات ندارد ، زیرا چنین پولی در گردش است . بله اگر قرض گیرنده پول را بدون هیچ تصرفی به عنوان امانت برای صاحب آن نگاه دارد ، پس از یک سال مصداق «الزکاة علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه» خواهد بود و زکات دارد ، ولی چنین موردی بسیار نادر است . بنابر این به دین های معمولی زکات تعلق نمی گیرد و بر عهده هیچ کدام از وام دهنده و وام گیرنده نیست .

۱ . وسایل ، ج ۹ ، ص ۷۴ .

۲ . همان ، ص ۷۵ .

□ آیا تفاوتی بین دین مدّت دار و دینی که مدّت آن سر رسیده و وام دهنده با آن که قدرت برگرفتن آن دارد به خاطر فرار از زکات آن را مطالبه نمی‌کند، وجود دارد؟

■ بله، اگر وام گیرنده پول را آماده کرده و هیچ گونه تصرّفی در آن نمی‌کند و وام دهنده به خاطر فرار از زکات آن را تحویل نمی‌گیرد، در این جا زکات تعلق می‌گیرد چرا که این پول مصداق: «المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه» هست و وام دهنده باید زکات آن را بپردازد.

□ آیا به پولهایی که به صورت قرض الحسنه یا سپرده یا جاری در بانک گذاشته می‌شود، عنوان دین صادق است یا ودیعه، در هر صورت حکم زکات آن چیست؟

■ حکم ودیعه را دارد چون مدّت مشخصی ندارد و از آن طرف چون سود آور است حکم مال التّجارة را دارد و زکات آن مستحبّ است چرا که مقتضای جمع بین روایاتی که در باب زکات مالی التّجارة وجود دارد، استحباب زکات مال التّجارة است.

□ آیا زکات گرفتنی است یا دادنی، به بیان

دیگر در حکومت اسلامی که قدرت بر مطالبه زکات و دریافت آن از زکات دهندگان وجود دارد، آیا دولت می‌تواند زکات را مطالبه کند و در صورت ممانعت، با زور آن را بگیرد یا آنکه پرداخت زکات تکلیف شرعی زکات دهنده است، اگر نپردازد خود گناه کرده است ولی کسی حقّ مطالبه آن را ندارد؟

■ زکات از واجبات است ولی در صورت ممانعت زکات دهنده دولت اسلامی می‌تواند آن را با زور بستاند، به دلیل آیه شریفه (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً) که دستور به گرفتن است و نیز به دلیل سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در گرفتن و جمع آوری زکات از مردم. این نشان می‌دهد که گرفتن زکات از وظایف حکومت است.

□ از مطالب گذشته شما معلوم شد که به نظر شما حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکات، واجب مالی دیگری مانند مالیات بر مردم مقرر سازد؟

■ مسلمّ چنین است، من در این موضوع مقاله مفصّلی نوشته‌ام و به نظر من مالیات از احکام اولیه است همچون خمس و زکات و حاکم اسلامی به تناسب نیاز جامعه می‌تواند واجب مالی دیگری را غیر از خمس و

زکات به نام مالیات از مردم مطالبه کند .

□ لطفاً در صورت امکان در این باره توضیحات بیشتری بفرمائید؟

■ مالیات ، از مهمترین منابع مالی دولت است ، که بر حسب نیاز بر درآمدها وضع می گردد . . مالیات ، یکی از اساسی ترین پایه های استحکام دولت ، و استواری قوام حکومت است . . دولت برای اداره امور کشوری و رسیدگی به شؤون ملی ، در ابعاد مختلف فرهنگی ، نظامی ، اقتصادی و دیگر ابعاد ، به منابع مالی گسترده ای نیاز دارد و بدون گرفتن مالیات قادر به تأمین بودجه لازم برای اداره کشور نخواهد بود .

«إِلْمَالٌ طَاقَةٌ يُمَكِّنُكَ تَحْوِيلَهَا إِلَى أَيْ طَاقَةٍ شَتَّى» «مال نیرویی است که می توانی آن را به هرگونه نیروی دیگری که بخواهی تبدیل کنی .»

اگر دولت ، برای تأمین بعد فرهنگی به صرف نیرو نیاز دارد ، امکانات آن با مال قابل تهیه است . . و همچنین در دیگر ابعاد ، که با مال کافی ، هرگونه امکانات را می توان فراهم ساخت . از این جهت ، ضروری ترین ، و نخستین گامی که دولت ، در راستای تحکیم پایه حکومت خود ، باید

بردارد ، همانا تأمین بودجه لازم و قدرت لازم است که از نیروی مال بدست می آید . .

در قرآن ، با عنوان «انفاق فی سبیل الله» به این جهت اشارت دارد . . (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (در راه خدا ، بذل مال کنید ، و بیهوده خود را به نابودی نکشانید) مقصود از «سبیل الله» همانا : راه خداست ، که در اینجا هدف ، استواری پایه های حکومت عدل اسلامی است . . که در آن روز فقد با جهاد ممکن بود و برای تثبیت پایه های حکم اسلامی ، می بایست با دشمنان به ستیز برخاست . . ولی هدف اصلی و پایدار ، استواری پایه های حکومت اسلامی است ، که در تمامی ابعاد ضروری مستحکم گردد ، و بتواند در میان جهانیان ، قد علم کند ، و اثبات وجود نماید . . بلکه ابر قدرتی گردد تا بتواند از مستضعفان جهان حمایت کند ، و رسالت خویش را به جهانیان برساند . .

و لذا اگر مردم در انجام این فریضه ، کوتاهی کنند هرآینه پایه های دولت عدل را سست کرده ، از نیروی آن کاسته و در مقابله با حوادث ضعیف و ناتوان گشته ، نه قادر بر

انجام تعهدات دولتی خویش است، و نه توان دفاع از حریم قدس اسلام را دارد. . . در نتیجه: زیان این ضعف و سستی در کارهای دولت، به خود مردم بر می‌گردد و موجب تباهی آنها خواهد شد، و روبرو تباهی می‌روند. . . از این رو آیه شریفه می‌فرماید: «با خودداری از بذل مال - در راه تحکیم دولت حق - خود را به هلاکت نیانداخته، و به نابودی و نیستی نکشانید.» تمامی آیات انفاق، که با عنوان «فی سبیل الله» در قرآن آمده، اشاره به همین جهت است که بایستی مردم بر حسب مکنت و اقتدار، هر یک به سهم خود از بذل مال در راه تحکیم پایه‌های دولت دریغ نورزد، و گرنه دود آن به چشم خودشان خواهد رفت. . . شاید، اولین کسی که در اسلام مالیات وضع کرد، مولا امیر مؤمنان علیه السلام باشد. بر هر اسب سواری در سال دودینار، و بر هر اسب بارکش یک دینار.^۱

نکته درخور توجه آنکه در اسلام، مقدار و جنس و نیز موارد مالیات معین نشده است، اصل وضع مالیات، و مقدار آن و موارد آن، تماماً به دولت واگذار شده، تا بر حسب نیاز، در هر زمان و مکان و شرایط موجود، مالیات وضع کند، و مقدار مالیات

و موارد آن نیز بستگی به میزان نیاز دولت دارد. زیرا وضع مالیات بر اساس نیاز دولت استوار است، از این رو دولت به هر کیفیت و هر اندازه که نیاز داشته باشد، به تناسب درآمدها مالیات وضع می‌کند و هرگاه که نیاز نباشد مالیات نیز موضع نخواهد شد. این بهترین شیوه‌ای است که اسلام درباره مالیات و پرداخت آن در پیش گرفته و کاملاً عادلانه است. زیرا تأمین نیازهای دولت بر حسب درآمدهای افراد سنجیده می‌شود، و پرداخت مالیات فریضه‌ای است که بر عهده توانگران گذاشته می‌شود تا هر کس به میزان درآمد خود آن را بپردازد.

- آیا پرداخت کننده مالیات می‌تواند آن را به عنوان زکات یا خمس حساب کند؟
- خیر، مگر آنکه حاکم اسلامی و ولی امر

۱. «محمد بن یعقوب کلینی با سند صحیح از محمد بن مسلم و زرارة روایت کرده: عن الباقر والصادق علیهما السلام، قالوا: وضع امیر المؤمنین علیه السلام علی النخیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین، وجعل علی البیراذین دیناراً.. وسائل، ج ۹، ص ۷۷، باب ۱۶ از ابواب زکات. «برذون» چهار پای بارکش است.

مسلمین اجازه دهد . چون هر کدام واجب
مستقلی هستند و دلیل جداگانه‌ای دارند ،
ادله و جوب زکات با ادله و جوب مالیات
جداست و هر کدام وظیفه جداگانه‌ای را بر
عهده ما می‌گذارند . همانطور که نمی‌توان
خمس را به جای زکات و بالعکس حساب
کرد ، مالیات نیز چنین است مگر آنکه ولی
امر مسلمین چنین اجازه‌ای را بدهد زیرا
اختیار مالیات بدست اوست .



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی